

امام علی (ع)؛

هر که بهترین خصلت‌هاودانش یاباشد کمترین حالت او بیایی است.

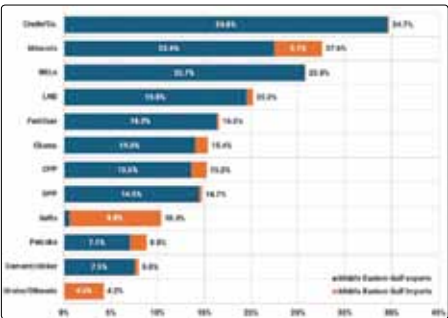
گزارش «وطن امروز» از پیامدهای توسعه مسیرهای جایگزین انتقال نفت در خلیج فارس

نقشه دور زدن هرمز



محمدطاهر رحیمی

تنگه هرمز طی ۵ دهه گذشته یکی از مهم‌ترین گلوگاه‌های ژئوپلیتیک جهان بوده است. این آبراه باریک، از صادرات نفت خام و میعانات گازی کشورهای حوزه خلیج فارس است و به همین دلیل همواره یکی از مهم‌ترین اهرم‌های بازدارندگی و قدرت ژئوپلیتیک جمهوری اسلامی ایران محسوب شده است. نمودار زیر مهم‌ترین مواد ترانزیتی از تنگه هرمز را نشان می‌دهد و سهم این آبراه را در ترانزیت هر کدام از این مواد راهبردی در سطح جهان به خوبی نشان داده است.



اهمیت این تنگه صرفاً به حجم تجارت انرژی محدود نمی‌شود، بلکه نقش آن در شکل‌دهی به موازنه قدرت منطقه‌ای، امنیت انرژی جهان، بازارهای مالی و محاسبات راهبردی قدرت‌های بزرگ نیز بسیار تعیین‌کننده است.

■ تلاش کشورهای عربی برای دور زدن تنگه هرمز

تحولات سال‌های اخیر نشان می‌دهد کشورهای صادرکننده نفت، بویژه اعضای شورای همکاری خلیج فارس، در حال سرمایه‌گذاری گسترده برای کاهش وابستگی خود به تنگه هرمز هستند. بر اساس ارزیابی گلدمن ساکس، در حال حاضر ۷ پروژه خط لوله جدید در مرحله ساخت یا برنامه‌ریزی قرار دارند که هدف اصلی آنها انتقال نفت بدون نیاز به عبور از تنگه هرمز است. این مؤسسه پیش‌بینی می‌کند تا پایان سال ۲۰۲۷ حدود ۴۵ درصد از نفتی که پیش‌تر از تنگه هرمز عبور می‌کرد، از مسیرهای جایگزین منتقل خواهد شد و این نسبت در سال ۲۰۲۸ به حدود ۶۰ درصد خواهد رسید.



چنانچه این روند محقق شود تنگه هرمز به‌تدریج بخشی از کارکرد راهبردی خود را از دست خواهد داد. به بیان دیگر، آنچه امروز در حال وقوع است نه حذف تنگه هرمز، بلکه «دور زدن تدریجی» این گلوگاه ژئوپلیتیک است؛ روندی که می‌تواند بخشی از قدرت حکمرانی ژئوپلیتیک ایران را تحت تأثیر قرار دهد و ضرورت بازنگری در سیاست‌های منطقه‌ای و راهبردهای بازدارندگی را افزایش دهد.

■ تغییر راهبرد امنیت انرژی کشورهای عربی

تجربه تنش‌های متعدد در خلیج فارس، از جمله حملات به نفتکش‌ها، جنگ یمن، حملات به تأسیسات نفتی آرامکو و همچنین تنش‌های نظامی اخیر، این پیام را به کشورهای عربی منتقل کرده که اتکالی کامل به تنگه هرمز یک ریسک راهبردی محسوب می‌شود. در نتیجه، طی سال‌های گذشته میلیاردها دلار سرمایه‌گذاری برای توسعه خطوط لوله‌ای انجام شده که کشورهای حاشیه خلیج فارس بتوانند نفت را مستقیماً به دریای سرخ، دریای عمان یا دریای مدیترانه منتقل کنند. این خطوط لوله علاوه بر کاهش هزینه‌های بیمه و ریسک‌های امنیتی،

امکان استمرار صادرات نفت در شرایط بحرانی را نیز فراهم می‌کنند. در واقع، این پروژه‌ها تنها طرح‌های اقتصادی نیستند، بلکه بخشی از راهبرد امنیت ملی کشورهای صادرکننده نفت محسوب می‌شوند.

۱. خط لوله شرق – غرب عربستان (ایقیق – ینیع) مهم‌ترین پروژه جایگزین تنگه هرمز، خط لوله شرق– غرب عربستان یا Petroline است که از منطقه ایقیق در شرق عربستان آغاز شده و پس از عبور از بخش مرکزی این کشور به بندر ینیع در ساحل دریای سرخ می‌رسد. این خط لوله در دهه ۸۰ میلادی و همزمان با جنگ ایران و عراق ساخته شد؛ زمانی که عربستان دریافت وابستگی کامل به تنگه هرمز می‌تواند صادرات نفت این کشور را با مخاطره روبه‌رو کند.

طول این خط لوله حدود ۱۲۰۰ کیلومتر است و ظرفیت طراحی آن در سال‌های اخیر به حدود ۷ میلیون بشکه در روز افزایش یافته است. البته ظرفیت عملیاتی آن معمولاً بین ۵ تا ۶ میلیون بشکه در روز قرار دارد که همچنان بزرگ‌ترین مسیر زمینی انتقال نفت در منطقه محسوب می‌شود.

اهمیت این خط لوله در آن است که نفت شرق عربستان بدون ورود به خلیج فارس مستقیماً به بندر ینیع منتقل می‌شود و از آنجا از طریق دریای سرخ راهی بازارهای اروپا، آفریقا و آمریکای شمالی می‌شود. در شرایط بحران یا بسته شدن احتمالی تنگه هرمز، این خط لوله مهم‌ترین ابزار عربستان برای حفظ صادرات نفت خواهد بود.

۲. خط لوله حبشان – فجیره (امارات)

دومین پروژه راهبردی، خط لوله حبشان– فجیره در امارات عربی متحده است.

این خط لوله در سال ۲۰۱۲ به بهره‌برداری رسید و یکی از مهم‌ترین سرمایه‌گذاری‌های ژئوپلیتیک ابوظبی محسوب می‌شود.

مبدأ این خط لوله میدان‌های نفتی حبشان در ابوظبی است و مقصد آن بندر فجیره در ساحل دریای عمان است؛ بندری که خارج از تنگه هرمز قرار دارد.

طول این خط لوله حدود ۳۷۰ کیلومتر بوده و ظرفیت انتقال آن نزدیک به ۱.۵ تا ۱.۸ میلیون بشکه در روز است. فجیره طی سال‌های اخیر به یکی از بزرگ‌ترین مراکز ذخیره‌سازی و تجارت نفت جهان تبدیل شده و اکنون بسیاری از نفتکش‌ها بدون ورود به خلیج فارس، نفت خود را از این بندر بارگیری می‌کنند.

برای امارات این پروژه تنها یک زیرساخت انرژی نیست، بلکه بخشی از راهبرد تبدیل شدن به یک هاب جهانی انرژی و کاهش آسیب‌پذیری در برابر تحولات امنیتی خلیج فارس است.

۳. خط لوله کرکوک – باتیاس

یکی دیگر از پروژه‌هایی که بار دیگر مورد توجه قرار گرفته، خط لوله کرکوک – باتیاس است.

این خط لوله نخستین بار در دهه ۵۰ میلادی احداث شد و نفت میدان‌های کرکوک عراق را به بندر باتیاس سوریه در ساحل مدیترانه منتقل می‌کرد.

ظرفیت تاریخی این خط لوله حدود ۳۰۰ تا ۷۰۰ هزار بشکه در روز برآورد می‌شد که در دوره‌های مختلف توسعه یافت. با این حال، به دلیل تحولات سیاسی، جنگ ایران و عراق، اختلافات بغداد و دمشق و سپس جنگ داخلی سوریه، این خط لوله سال‌هاست از مدار بهره‌برداری خارج شده است.

با وجود غیرفعال بودن فعلی، طی سال‌های اخیر بارها طرح احیای آن از سوی عراق و سوریه مطرح شده است. در صورت بازسازی و راه‌اندازی، این مسیر می‌تواند بخشی از صادرات نفت عراق را بدون نیاز به عبور از خلیج فارس و تنگه هرمز مستقیماً به دریای مدیترانه منتقل کند. این منظر ژئوپلیتیک، احیای این خط لوله علاوه بر کاهش وابستگی عراق به مسیرهای جنوبی، جایگاه سوریه را نیز در معادلات انرژی منطقه تقویت خواهد کرد.

■ پیامدهای ژئوپلیتیک دور زدن تنگه هرمز

گسترش این خطوط لوله پیامدهایی فراتر از بازار انرژی دارد. نخست، قدرت بازدارندگی ناشی از موقعیت جغرافیایی تنگه هرمز به‌تدریج کاهش می‌یابد. هر چه سهم بیشتری از صادرات نفت منطقه از مسیرهای زمینی یا آبراه‌های جایگزین انجام شود، اثرگذاری اختلال احتمالی در

تنگه هرمز بر بازار جهانی نفت نیز کمتر خواهد شد. دوم؛ کشورهای عربی صادرکننده نفت، انعطاف‌پذیری بیشتری در مواجهه با بحران‌های منطقه‌ای پیدا می‌کنند. در گذشته هر گونه تنش در خلیج فارس مستقیماً صادرات نفت این کشورها را تهدید می‌کرد اما توسعه زیرساخت‌های جایگزین این وابستگی را کاهش می‌دهد. سوم؛ سرمایه‌گذاری‌های گسترده در این پروژه‌ها به معنای تغییر تدریجی معماری انرژی منطقه است.

■ الزامات راهبردی برای ایران

از منظر منافع ملی ایران، این روند نیازمند توجه جدی سیاست‌گذاران است. هر چند تنگه هرمز همچنان در آینده قابل پیش‌بینی یکی از مهم‌ترین مسیرهای انتقال انرژی جهان باقی خواهد ماند اما کاهش تدریجی وابستگی کشورهای منطقه به این آبراه می‌تواند بخشی از اهرم ژئوپلیتیک ایران را تضعیف کند. در نتیجه ضروری است ایران این تحولات را صرفاً پروژه‌هایی اقتصادی تلقی نکند، بلکه آنها را بخشی از یک راهبرد بلندمدت



■ جداول مقایسه‌ای خطوط لوله جایگزین تنگه هرمز

خط لوله	سهم در دور زدن تنگه هرمز	ظرفیت انتقال
ایقیق – ینیع	بسیار زیاد	۷ میلیون بشکه در روز
حبشان–فجیره	زیاد	۱.۵ تا ۱.۸ میلیون بشکه در روز
کرکوک–باتیاس	متوسط (در صورت احیا)	۰.۳ تا ۰.۷ میلیون بشکه در روز
جمع	بخش قابل توجهی از صادرات منطقه	۸.۸ تا ۹.۵ میلیون بشکه در روز

شاخص	خط کرکوک– باتیاس	خط حبشان– فجیره	خط ایقیق– ینیع
کشور	عراق– سوریه	امارات عربی متحده	عربستان سعودی
سال بهره‌برداری	دهه ۱۹۵۰	۲۰۱۲	۱۹۸۱
مبدأ	کرکوک	حبشان	لیقیق
مقصد	باتیاس (مدیترانه)	فجیره (دریای عمان)	ینیع(دریای سرخ)
طول	حدود ۸۰۰ کیلومتر	۳۷۰ کیلومتر	۱۲۰۰ کیلومتر
ظرفیت	۰.۳ تا ۰.۷ میلیون بشکه/روز	۱.۵ تا ۱.۸ میلیون بشکه/روز	۷ میلیون بشکه/روز
وضعیت	غیرفعال (قابل احیا)	فعال	فعال
اهمیت	صادرات به مدیترانه	دور زدن هرمز	جایگزین اصلی هرمز

برای کاهش اهمیت ژئوپلیتیک تنگه هرمز بدانند. این امر مستلزم رصد مستمر پروژه‌های جدید، ارزیابی آثار آنها بر موازنه قدرت منطقه‌ای و تدوین سیاست‌های متناسب با تحولات آینده است.

همچنین تجربه جنگ‌ها و تنش‌های اخیر نشان داده است کشورهای منطقه از هر بحران امنیتی برای تسریع در اجرای پروژه‌های جایگزین استفاده می‌کنند. بنابراین از منظر راهبردی، جلوگیری از تکمیل شبکه‌های دورزننده تنگه هرمز یا کاهش کارآمدی آنها در شرایط بحرانی، به یکی از موضوعات مهم در محاسبات امنیت ملی ایران تبدیل می‌شود. تحقق چنین هدفی البته نیازمند مجموعه‌ای از ابزارهای سیاسی، دیپلماتیک، اقتصادی، فناوریانه و نظامی و عملیاتی بازدارنده است که باید در چارچوب حقوق بین‌الملل و ملاحظات امنیت ملی طراحی و دنبال شوند نه صرفاً از منظر نظامی.

■ جمع‌بندی

تحولات جاری نشان می‌دهد تنگه هرمز همچنان

چرا راهبرد «شوک و وحشت» در برابر جامعه ایران نتیجه نداد؟

فراتر از اعداد، در مسیر بی‌نهایت

همین است، پس از تشییع پیکر پاک امام شهید حضرت آیت‌الله‌العظمی سیدعلی خامنه‌ای که از قبل پیش‌بینی می‌شد با استقبال فراوان و حضور جمعیت انبوهی همراه باشد، رسانه‌های پارسی‌زبان دشمن با وقاحت تمام عدد این شرکت‌کنندگان را نه‌ای‌تا ده‌ها هزار نفر (!) اعلام کردند. آیا حقیقتاً نوع مواجهه‌شان با واقعیت بوده که باعث شده به چنین نتیجه‌ای درباره جمعیت مشایعت‌کنندگان برسند یا از قبل تصمیم داشتند با هر ابزاری و با هر سفسطه‌ای نپذیرند جمعیت بسیار بالا بوده؟

وقتی کسی نمی‌خواهد بپذیرد، توضیح دادن برای او چه فایده‌ای دارد؟ به واقع جماعتی هستند که حتی اگر تمام ریگ‌های بیابان‌های جهان و صدف تمام اقیانوس‌های زمین تبدیل به جمعیتی انسانی شوند و در تشییع آقای شهید ایران شرکت کنند، باز هم با هزار جور سفسطه و مغالطه تلاش می‌کنند ثابت کنند اینها بالای ۱۴۰ هزار نفر نبودند. آنها اصلاً شغل‌شان همین است. پول می‌گیرند برای همین کار و به حقیقت ماجرا کاری ندارند و عده‌ای دیگر که دل‌شان نمی‌خواهد شکست نمادین را بپذیرند، بی‌آنکه کاری داشته باشند حقیقت کدام است، به عمد و آگاهانه این مغالطه‌ها و سفسطه‌ها را باور می‌کنند. مگر همین‌ها نبودند که ۳۱۱۷ کشته حوادث دیم‌ها را تا ۶۰ هزار نفر بالا بردند؟ اینکه در مقابل ستمپاشی و سفسطه‌گری مخرب

بیفتیم، وقتی در ۵۰ کیلومتری کرپلا پیرزنی را می‌بینی که با یک پاپوش کهنه کنار جاده آمده و عکس سیدالشهدای انقلاب و سیدمجتبی را در دست دارد و ایستاده تا عبور پیکرهای مطهر را ببیند، این ثروت باشکوهی است که جبهه ما به لحاظ نمادین دارد و لازم نیست صرفاً به عدد بالا تکیه شود. وقتی در خود ایران خامی زالبی را می‌بینیم که شوهرش فوت شده، چند بچه‌اش فلج هستند و با این حال آمده تا باقیمانده جان و مال خود را فدای راه انقلاب کند، این ارزش نمادین بسیار بالاتری دارد نسبت به سیاهی انبوه جمعیت. مهم‌تر از اینکه «ما بیشتری» این است که «ما بر حقیق». مگر جز این است که ما با منطق خودمان ایستادگی می‌کنیم و ادامه می‌دهیم و چه بیشتر باشیم و چه نه، چه امکانات‌مان بالاتر باشد و چه نباشد، همچنان می‌ایستیم و ادامه می‌دهیم؟ اگر بر همین منطق پافشاری کنیم و با اعتماد به نفس و بدون خجالت یا بی‌آنکه مرتب تلاش خودمان را مطابق چارچوب‌های دشمنان مان برای‌شان توضیح دهیم، بر حقانیت مسیرمان تاکید کنیم، اتفاقاً توانستیم بازی رسانه‌ای آنها را بر هم بزنیم؛ اگر نه این جدل تا ابد ادامه خواهد داشت و آنهایی که تصمیم گرفته‌اند به هیچ عنوان در این نبرد نمادین بازنده نباشند، تحت هیچ شرایطی دست از سفسطه‌گری و نپذیرفتن واقعیت بر نخواهند داشت.